

## پایان بندی در شعر نیما

نوشته سیروس نیرو

این چشمه جوشان و این سیل خروشان را هیچ کس به جد نگرفت و تصور بر این بود که هرزه بادی است و در گذر. آن گاه که ویرانه های شعر سنتی و کم و کیف قافیه، وزن، فضا سازی و اسطوره های کهن را پشت سر نهاد و این جوانه در بی اعتنایی، درختی گشن گردید، دیگر به خود آمدنی نداشت که کار از کار گذشته بود. اینک در دوره معاصر، سروده ای نیست که برکنار از تأثیر قانونمندی های او باشد. اینک به سراغ پایان بندی او در شعر نو می رویم. چیزی که تازگی دارد و مربوط به شعر آزاد نیما است و این که شادروان مهدی اخوان ثالث اشاره داشته است که:

«پایان بندی همان قافیه شعر قدیم است» مورد ندارد نیما یوشیج با ابداع تازه در تقسیم بندی قطعه شعر، آن را از حالت تکراری و روستایی به در آورد. تشخیص جهانی به فرم شعر داد و روحی تازه و نوجویانه در کالبد بی جان شعر دید.

او ضمن کنار گذاشتن، اسطوره ها و اشیاء کهن و دست مالی شده و کلیشه ای و هم چنین کهنه مایه و مستدرس که در سروده های همیشه تکراری گذشتگان به چشم می خورد. دنیای نوی را در پیش چشم آورد. او یک بار گفته بود: «قطعاتی که جوانان در این سالها به سبک من ساخته اند از حیث وزن هرج و مرج عجیبی<sup>(۱)</sup> را ایجاد کرده است. مصراع ها در آنها استقلال ندارند، هیچ قاعده ای ضمانت استقلال آنها را نمی کند، اکثر آنها به اصطلاح عامیانه<sup>(۲)</sup> بحر طویل اند. فقط بعضی از جوانها که با من تماس نزدیک داشته اند، متوجه «پایان بندی» مصراع ها شده اند، همین طور متوجه شده اند که کجا قافیه برای مصراع ها لازم می آید».

او قطعه ای از شعر را که در آن تصویری نموده می شد یا گزارشی به بیان می آورد تا از دیگر بخش های همان قطعه شعر متمایز و جدا باشد به ضرورت قافیه ای به کار می برد و باز به مطلب دیگری یا گزارش و تصویر دیگر می پرداخت و بدین وسیله شعر به بخش های مجزا اما به تناسب هم درمی آمد.

این بخش کوچک ترها را «بند» نام گذاری

کرده بود و البته باز به ضرورت، در پایان هر بند قافیه مستاسب با آن را عرضه می داشت. این فاصله گذاری و تقسیم بندی شعر، آن را به صورت تازه و نو می نمایاند که در گذشته به هیچ روی سابقه نداشت، طبیعی است که اگر شاعری قصد رویارویی با نظام کهن شعر سرزمین ما را داشته باشد می بایست چون نیما، قانونمندی هایی نظام مند در برابر آن ارائه دهد تا بتواند در برابر چنین بنایی عظیم و دیرسال استواری و پا برجایی نماید و نیما مرد چنین میدانی بود. برای درک بیشتر مطلب به نمونه ای از ساخته های او اشاره می رود

می خندد:<sup>(۳)</sup>

سحر هنگام کاین مرغ طلایی

نهان کرده ست پره های زرافشان

طلا در گنج خود می گوید اما

نه پیدا در سراسر چشم مردم.

من آن زیبانگارین را نشسته در پس دیوارهای نیلی شب

در این راه درخشان می شناسم

می آید در کنار ساحلی خاموش

به حرف رهگذران می دهد گوش.

●

نشسته در میان زورق زرین

برای آن که از من دل رباید

مرا در جای می پاید

می آید چون پرنده

سبک نزدیک می آید.

می آید گیسوان آویخته گون

زگرد عارض من ریخته خون.

●

می آید خنده اش بر لب شکفته

بهار می نمایاند به پایان زمستان

می آید بر سر چله کمان بسته

ولی چون دید من را می رود، در تند می بندد

...

نشسته سایه ای در ساحل تنها

نگار من به او از دور می خندد.

این درست است که شعر خوب توضیح و تفسیر پذیر نیست. هرکس باید به لیاقت هوشی خویش از آن دریابد. اما به خاطر رفع اندکی ابهام شعری به نوعی تفسیر و معنی دست زدن خالی از

لطف نیست.

بند اول: از لت اول تا چهارم توصیف برآمدن خورشید است. سپس گریزی است به نگارش که در این صبح رخسند (راه درخشان) او را به جا می آورد. که به ساحل می آید و به حرف و سخن رهگذران گوش فرا می دارد. یا شاید به خورشید شخصیت می دهد.

بند دوم: در زورق طلایی نشسته (یا خورشید یا نگارش در اثر تابش خورشید بر زورق در صبحگاه) که دل از شاعر می رباید. او را در جای و فوری می شناسد و به او نزدیک می شود. در حالی که گیسوان بر اطراف صورت رها شده و از گردی صورت ماه مانند شادایی (خون به خاطر اثر تابش خورشید یا سرخ و سفیدی گونه) می بارد.

بند سوم: می آید گل خنده اش بر لب شکفته (شاید خورشید). در این زمستان بهاری را آشکار می کند (کنایه از روی چون بهار یار). اما با شاعر سر جنگ دارد (تیر بر چله نهادن) و چون او را می بیند در به روی او می بندد. او اکنون سایه واری است که در ساحل تنها نشسته و یار او به او از دور می خندد (شاید پرتو خورشید) در این شعر به خورشید بهاری شخصیت داده شده و به جلوه معشوق در آمده است. یا شاید هر دو با هم به وصف در آمده اند. ای کاش از دل شاعر یا خبر بودیم!؟

این قطعه شعر، موزون و قافیه دار به سال ۱۳۱۸ سروده شده است. اگر «می» های سر بعضی از سطرها را به صورت هجای کوتاه (جوازات شاعری) ادا کنیم، سروده در بحر هزج می باشد. قطعه مورد بحث دارای سریند با سه پایان بندی است. در بند اول با کلمه های خاموش و گوش بند بسته شده در دومی با گون و خون و سومی با فاصله یک لت بندد و خندد.

این گونه به شعر شکل دادن، کار ابداعی و تازه ای است که در گذشته وجود نداشته و ابداع مزبور را به آثار گذشتگان استناد دادن، ادعایی بی جا است.

پانوش

- ۱- اخوان در نوشته های خود به جای کلمه عجیبی، عروضی ضبط کرده است که درست نیست.
- ۲- اخوان از این نقل و قول کلمه عامیانه را انداخته و موجبی برای تعریف بحر طویل به دست داده است.
- ۳- این شعر در مجموعه آثار نیما یوشیج مخدوش است.